

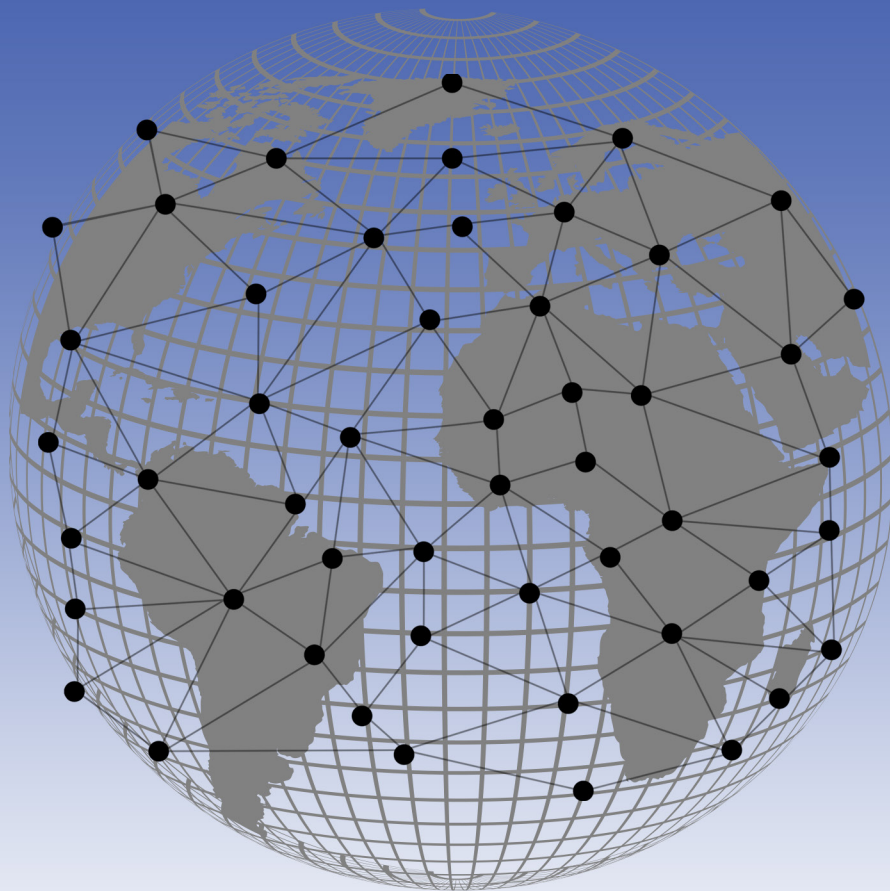


مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

# پایش تحولات تجارت جهانی (گزارش ششم)

در این شماره می‌خوانید:

پیامدهای ژئواکونومیک شگفتی راهبردی در افغانستان  
سرمایه‌گذاری ۲۴ میلیارد دلاری شرکت‌های چینی در جهان عرب  
چین جایگزین آمریکا در اقتصاد سیاسی عراق



شهریور ۱۴۰۰

شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

پایش تحولات تجارت جهانی  
(گزارش ششم)

مدیریت اقتصاد کلان و آینده پژوهی

تاریخ انتشار: شهریور ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی: رقابت امریکا و چین، بازگشت طالبان، خط لوله گاز عربی، مصر، روسیه، شورای همکاری  
خلیج فارس

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

---

---

سلسله گزارش‌های "پایش تحولات تجارت جهانی" رویدادهای کلیدی در محیط ژئواکونومیک ایران را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در این قالب، رویدادهای کلیدی از منظر تاثیرگذاری بر دیپلماسی اقتصادی و موقعیت ژئواکونومیک ایران مورد توجه قرار می‌گیرند. هدف از تهیه این گزارش که به صورت ماهانه از سوی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران منتشر خواهد شد ارائه تصویری روشن از محیط ژئواکونومیک ایران و فرصت‌ها و تهدیدهای ایران در این فضا است.

---

---

## فهرست مطالب

۵	مقدمه
۶	۱- پایش تحولات در لایه جهانی
۶	۱-۱- ایالات متحده سیاستگذاری صنعتی را از سر می گیرد
۶	۲-۱- چین و آمریکا: تداوم رقابت و اندکی همکاری
۸	۲- پایش تحولات در لایه منطقه‌ای
۸	۱-۲- پیامدهای ژئواکونومیک شگفتی راهبردی در افغانستان
۱۱	۲-۲- سرمایه گذاری ۲۴ میلیارد دلاری شرکت‌های چینی در جهان عرب
۱۲	۳-۲- چین جایگزین آمریکا در اقتصاد سیاسی عراق؟
۱۳	۴-۲- رونق صنعت گردشگری مصر از مسیر روسیه
۱۴	۵-۲- آمریکا در پی احیای خط لوله گاز عربی



## مقدمه

ایران در اقتصاد سیاسی بین‌الملل موقعیتی دوگانه دارد. از یکسو ارتباطات بین‌المللی این کشور به کمترین میزان در دهه های اخیر رسیده است. از دیگر سو کشور به صورتی مضاعف از تحولات در محیط روانی و عملیاتی اقتصاد سیاسی بین‌الملل متأثر می‌شود. سلسله گزارش‌های "پایش تحولات تجارت جهانی"، رویدادهای کلیدی در محیط ژئواکونومیک ایران را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در این قالب رویدادهای کلیدی از منظر تأثیرگذاری بر دیپلماسی اقتصادی و موقعیت ژئواکونومیک ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. در این گزارش، گلچینی از تحولات اخیر در دو لایه جهانی و منطقه‌ای محیط ژئواکونومیک ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

## ۱- پایش تحولات در لایه جهانی

### ۱-۱. ایالات متحده سیاستگذاری صنعتی را از سر می‌گیرد

در فرایند تصویب لایحه کلان بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی ایالات متحده، تعدادی از سناتورهای این کشور در قالب کمیته دو حزبی، پیشنهاد تشکیل سازمان جدیدی برای حمایت از برخی صنایع ایالات متحده را مطرح کردند. با تبدیل شدن این پیشنهاد به قانون، نهاد جدیدی تحت عنوان سازمان تامین مالی صنعتی شکل خواهد گرفت.

هدف از تشکیل این نهاد حمایت از تولیدکنندگان داخلی در حوزه تکنولوژی‌های بسیار پیشرفته و حیاتی و متنوع‌سازی زنجیره عرضه است. به ویژه تاکید شده است که زنجیره عرضه در این صنایع باید از چین که به طور فزاینده‌ای به رقیب و دشمن ایالات متحده تبدیل می‌شود منفک گردد. این نهاد با بودجه ۵۰ میلیارد دلاری، حمایت از صنایع مختلف ایالات متحده در این حوزه را در دستور کار قرار خواهد داد. چند هدف برای تاسیس این نهاد برشمرده شده است:

۱- ایجاد زنجیره‌های عرضه منعطف در صنایع حیاتی

۲- پیشبرد توسعه صنعتی با هدف توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال

۳- ایجاد مشوق برای شرکت‌های فعال در حوزه صنایع پیشرفته با هدف تولید در ایالات متحده

۴- حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط در حوزه صنایع پیشرفته به ویژه شرکت‌هایی که به سرمایه دسترسی اندکی دارند

۵- حمایت از صنایعی که در برابر فقدان سرمایه‌گذاری و سیاست‌های صنعتی ناعادلانه سایر کشورها آسیب پذیرند در قالب قانون تشکیل این نهاد، زیست‌شناسی مصنوعی، فولاد پاک، صنایع مرتبط با انتقال انرژی الکتریکی به صورت جریان مستقیم با ولتاژ بالا، نیمه رسانه‌ها و باتری‌های پیشرفته، حوزه‌های کلیدی مورد حمایت این نهاد خواهند بود. این اقدام ایالات متحده که نوعی بازگشت به سیاست‌گذاری صنعتی است، عمدتاً در رقابت با چین صورت می‌گیرد.

سیاست صنعتی چین موسوم به ساخت چین ۲۰۲۵ تمرکز حمایت دولت این کشور را بر صنایع بسیار پیشرفته گذاشته و تاکنون موفقیت‌های کلیدی به دست آورده است. موفقیت‌های چین در این حوزه شرایط را برای طیفی از شرکت‌های ایالات متحده دشوار کرده است. از دوره ترامپ ایالات متحده کوشیده تا با انواع حمایت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای اولاً زمینه حضور شرکت‌های چینی در بازار ایالات متحده را محدود نماید و ثانیاً با حمایت از صنایع این کشور با برتری چین مقابله کند. احتمالاً روند حمایت‌گرایی صنعتی در ایالات متحده به موازات روند رقابت فزاینده با چین افزایش خواهد یافت.

### ۲-۱. چین و آمریکا: تداوم رقابت و اندکی همکاری

رقابت فزاینده چین و ایالات متحده به عنوان مهمترین روند شکل دهنده به اقتصاد و تجارت جهانی در هفته‌های اخیر نیز تداوم یافت. معاون بایدن در سفر به آسیا پاسفیک بر شکل‌دهی به روابط اقتصادی جدید با کشورهای این منطقه با هدف کاهش نفوذ یا تسلط چین بر اقتصاد شرق آسیا تاکید کرد.

در این سفر معاون بایدن پیشنهاد برگزاری اجلاس اپک در سال ۲۰۲۳ در ایالات متحده را مطرح کرد. برگزاری این اجلاس و تداوم حیات معنادار اپک برای ایالات متحده از منظر منطقه‌گرایی باز اهمیت دارد. به طور تاریخی در آسیای شرقی دو روند همگرایی منطقه‌ای باز و بسته شکل گرفته است. ایالات متحده، ژاپن، استرالیا و سایر متحدین این کشور همواره مدافع همگرایی منطقه‌ای باز هستند و اپک نماد این روند منطقه‌گرایی است.

در مقابل چین و برخی کشورها مانند مالزی از "همگرایی منطقه‌ای بسته" حمایت کرده‌اند، منطقه‌گرایی که آسیا را از اقیانوسیه جدا می‌کند و بازیگران فرامنطقه‌ای را در روند همگرایی منطقه‌ای دخالت نمی‌دهد. منطقه‌گرایی بسته مدنظر چین در سال‌های اخیر رو به رشد بوده است. با خروج دولت ترامپ از موافقتنامه مشارکت فراپاسفیک، چینی‌ها همگرایی منطقه‌ای بسته را پیش برده و بدون حضور آمریکا موافقتنامه جامع همکاری اقتصادی به عنوان بزرگترین موافقتنامه تجارت آزاد در جهان را با طیفی از کشورهای آسیایی امضا کردند. این موافقتنامه کاملاً چین محور است و بیجینگ تاثیرات کلیدی بر دستور کار آن دارد. پیشنهاد برگزاری نشست اپک در ایالات متحده به عنوان نماد همگرایی منطقه‌ای باز در راستای حفظ روند منطقه‌گرایی باز و ممانعت از تسلط منطقه‌گرایی بسته مدنظر چین در آسیاست.

امتیاز مهم تجاری ویتنام به ایالات متحده از دیگر نتایج سفر معاون بایدن به آسیای شرقی بود. ویتنام پیشنهاد کاهش تعرفه‌ها بر برخی کالاهای وارداتی ایالات متحده را طرح کرد که مورد استقبال واشنگتن قرار گرفت. در دوره ترامپ ایالات متحده فشار بر شرکت‌ها را برای خروج از چین و بازگشت ایالات متحده تشدید کرد. فشارهای دولت ترامپ برخی از شرکت‌ها را از چین خارج کرده اما این شرکت‌ها به جای ایالات متحده راهی ویتنام شدند. به دیگر سخن ویتنام از مهمترین برندگان جنگ تجاری چین و آمریکا بود. با انتقال شرکت‌ها به ویتنام، کسری تجاری ایالات متحده با ویتنام در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است و به تنش‌هایی در روابط دو کشور منجر شده است. پیشنهاد ویتنام در راستای کاهش کسری تجاری با ایالات متحده در واقع کوششی برای کاهش تنش با آمریکا و تداوم صادرات به این کشور است.

اقدام دیگر ایالات متحده که در راستای حمایت‌گرایی و مقابله با چین صورت می‌گیرد، تفسیر جدید این کشور از قواعد مبدا در موافقتنامه تجارت آزاد آمریکا-مکزیک-کاناداست. این موافقتنامه در دوره ترامپ با هدف ایجاد محدودیت‌های گسترده‌تر بر صادرکنندگان خارج از آمریکای شمالی و حفاظت از کارگران، کشاورزان و کارآفرینان این منطقه در برابر رقبای آسیایی جایگزین نفتا شد. تغییرات کلیدی موافقتنامه جدید در قیاس با نفتا، سخت‌گیرانه شدن قواعد مبدا است. این سخت‌گیری‌ها بویژه در صنعت خودرو بروز و ظهور یافته است.

بر مبنای موافقتنامه جدید، خودروهایی از مکزیک و کانادا حق ورود به ایالات متحده را دارند که ۷۵ درصد از قطعات آن‌ها در آمریکای شمالی تولید شده باشد. ایالات متحده اخیراً تفسیر سخت‌گیرانه‌تری را از این بند ارائه کرده است. تفسیر جدید شرکت‌های خودروساز در مکزیک و کانادا را دچار مشکلات جدی نموده و دولت‌های مکزیک و کانادا را وادار کرده تا درخواست مشورت با ایالات متحده در مورد این موضوع را طرح کنند. تفسیر سختگیرانه ایالات متحده در این مورد مایه اعتراض دو کشور شده است.



برخی مفسرین مهمترین دلیل اصرار دولت بایدن بر قواعد سخت گیرانه و در واقع تداوم بخشی به سیاست‌های تجاری دولت ترامپ را اهمیت مسئله اشتغال در ایالات متحده و نقش آن در حفظ پایگاه سیاسی دموکرات‌ها می‌دانند. اما به لحاظ فنی برخی کارشناسان معتقدند تفسیر سختگیرانه ایالات متحده در نهایت به ضرر بازار خودرو این کشور و نقش شرکت‌های خودروساز آمریکایی در بازار جهانی منجر خواهد شد، زیرا ۲۲ شرکت بزرگ در بازار جهانی خودرو فعالیت دارند که سالانه حدود ۷۰ میلیون دستگاه خودرو تولید می‌کنند. از این ۲۲ شرکت تنها مقر دو شرکت در ایالات متحده است. این شرکت‌ها نیز در پیامد این تفسیر سختگیرانه در زنجیره جهانی ارزش این صنعت در موقعیت ضعیفی قرار می‌گیرند و رقابت پذیری آنها کاهش می‌یابد. از این منظر حمایت گرایي خام دولت بایدن بیش از آنکه به خودروسازان اروپایی و آسیایی بویژه چین آسیب زند به ضرر صنعت خودرو آمریکا خواهد بود. اما نگاه دولت بایدن متفاوت است و سیاست تجاری را در خدمت حفاظت از اشتغال تعریف می‌کند. افزون بر این تغییر در زنجیره جهانی ارزش و ممانعت از تسلط چین بر بخش‌های بیشتری از آن تصمیم راهبردی در ایالات متحده است.

البته ایالات متحده به موازات رقابت با چین، در مواردی با این کشور به توافقاتی هم دست پیدا می‌کند. در هفته‌های اخیر دولت بایدن مجوز صادرات ریزتراشه‌های مورد استفاده در صنعت خودرو و برخی دستگاه‌های الکترونیک به شرکت هواوی را صادر کرد. شرکت هواوی نماد اقتصاد جهانی شده چین است و در طیف وسیعی از کشورها فعالیت می‌کند. این شرکت در فناوری 5G به بازیگر کلیدی بدل شد و در سال‌های اخیر در لیست تحریم آمریکا قرار گرفت. تحریم آمریکا علیه این شرکت بر ریزتراشه‌ها و عدم ارائه خدمات از سوی شرکت‌هایی چون گوگل استوار است. این تحریم هواوی را با بزرگترین زیان تاریخ این شرکت مواجه کرد و مدل کسب و کار آن را تغییر داد. هواوی اخیراً بر صنعت خودرو و تولید دستگاه‌های الکترونیک با فناوری‌هایی در سطوح متوسط متمرکز شده است. دولت بایدن اعلام کرده است که صادرات ریزتراشه‌های مورد استفاده در این صنایع به شرکت هواوی مجاز است. حتی این امتیاز اندک به هواوی هم جمهوری خواهان کنگره را عصبانی کرده است. برخی از آنان دولت بایدن را به حمایت از مهمترین شرکتی که برای دولت چین جاسوسی می‌کند متهم کرده‌اند. دولت بایدن در مقابل استدلال می‌کند که همچنان به بیرون راندن هواوی از رقابت‌ها بر سر فناوری 5G متعهد است، اما در زمینه‌های کم ریسک تعامل با این شرکت را در راستای منافع آمریکا می‌داند.

## ۲- پایش تحولات در لایه منطقه‌ای

### ۲-۱. پیامدهای ژئواکونومیک شگفتی راهبردی در افغانستان

پس از شگفتی راهبردی اخیر در افغانستان و فروپاشی دولت این کشور، جریان اصلی مباحث و تحلیل‌ها بر ژئوپلیتیک جدید افغانستان، سیاست جدید آمریکا و امکان درگرفتن جنگ داخلی جدیدی متمرکز شده است. اما آنچه کمتر به آن پرداخته شده و بالقوه می‌تواند افغانستان جدید را وارد دوره بسیار دشوارتری نماید، اقتصاد از هم گسیخته این کشور است. برمبنای آماری که سایت افشاگر ویکی لیکس ارائه داده بین ۸۰ تا ۹۰ درصد اقتصاد افغانستان بر پایه گردش مالی نیروهای خارجی و کمک‌های بین‌المللی قرار دارد. اکنون که نیروهای خارجی و نهادهای بین‌المللی افغانستان را ترک

می‌کنند، اغلب کشورها سفارتخانه‌های خود را تعطیل می‌کنند و بخش مهمی از نیروی کار در سطوح بالای بروکراسی این کشور را ترک می‌کنند، آینده اقتصاد آن بیش از همه سال‌های اخیر تاریک شده است.

در نخستین هفته‌های پس از سقوط کابل، سیستم بانکی افغانستان دچار آشفتگی شدید شده، ارزش پول ملی سقوط را تجربه می‌کند و کمبود مواد غذایی و سوخت در شهرها رو به فزونی است. افزون بر این تجارت خارجی کشور دچار آشفتگی شده و ناتوانی در پرداخت دستمزدها فزاینده است.

به این موارد باید خشکسالی‌های بی‌سابقه در هفتاد سال اخیر در این کشور را افزود که باعث شده بیش از ۳۰ درصد جمعیت این کشور دچار ناامنی بیشتر غذایی شوند. بر مبنای آمارهای سازمان ملل ۱۴ میلیون نفر از مردم افغانستان برای به دست آوردن لقمه نانی دچار دشواری فزاینده‌اند. در پی خشکسالی‌های اخیر تولید محصولات کشاورزی این کشور حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است. کرونا هم به کمک‌های بین‌المللی در دسترس برای افغانستان آسیب زده است، زیرا میزان فقر را در پهنه جهانی به شدت افزایش داده است و توان نهادهای بین‌المللی برای کمک به این کشور را کاهش داده است.

افزون بر این در فرایند جنگ طالبان با دولت افغانستان به ویژه در چند ماه اخیر بخش قابل توجهی از جمعیت این کشور در درون و بیرون این کشور آواره شده‌اند. تنها در یک سال منتهی به سقوط کابل، ۵۵۰ هزار نفر از مردم این کشور آواره شده‌اند. این رقم علاوه بر ۳ میلیون نفری است که در سال‌های گذشته در درون افغانستان آواره شده‌اند.

در وضعیت کنونی از آنجا که بانک‌های این کشور تعطیل شده‌اند، داد و ستد تجاری خارجی این کشور به حداقل ممکن رسیده و ساختار نهادی کشور از بین رفته است، سنجش تحول در شاخص‌های اقتصادی دشوار شده است اما شرایط نشان از بحرانی ژرف شونده می‌دهد. طالبان فردی را به عنوان رئیس جدید بانک مرکزی افغانستان برگزیده است که ظاهراً هیچ تخصصی در این حوزه ندارد و پیش از این عضو کمیسیون اقتصادی طالبان بوده است. این فرد در مدارس دینی پاکستان تدریس می‌کرده است. این انتصاب نشانه مهمی از بی‌اعتنایی طالبان به مدیریت شرایط پیچیده اقتصادی این کشور است. برخی مقام‌های سابق سازمان ملل که از نزدیک با روند کمک‌های بین‌المللی در افغانستان درگیر بوده‌اند معتقدند اقتصاد افغانستان طی ماه‌های آینده دچار فروپاشی خواهد شد.

تنها در شرایطی که فرایند شناسایی دولت طالبان از سوی قدرت‌های جهانی و بویژه ایالات متحده به سرعت صورت گیرد، امکان کاهش بحران اقتصادی در این کشور وجود دارد. بخش عمده ذخایر ارزی بانک مرکزی افغانستان در اختیار ایالات متحده است. این کشور اعلام کرده است در حال حاضر تمایلی برای دادن مجوز استفاده از این منابع، به دولت طالبان ندارد. ذخایر ارزی افغانستان حدود ۹,۵ میلیارد دلار برآورد می‌شود که عمده آن در ایالات متحده آمریکا ذخیره شده است.

بانک جهانی کمک‌های خود به افغانستان را متوقف کرده و احیای آن را منوط به شناسایی طالبان از سوی جامعه بین‌المللی نموده است. بانک جهانی پیش از این نیز طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ که سال‌های ظهور و حکومت طالبان در افغانستان بود هرگونه همکاری با این کشور را متوقف کرده بود. از سال ۲۰۰۲ تاکنون بانک جهانی ۵,۳ میلیارد دلار

در قالب کمک و وام‌های توسعه‌ای و پروژه‌های اضطراری به افغانستان ارائه داده است. صندوق اعتماد و بازسازی افغانستان که از سوی بانک جهانی اداره می‌شود، بیش از ۱۳ میلیارد دلار کمک‌های بین‌المللی برای بازسازی این کشور را گردآوری کرده است و در اختیار دارد. احتمالاً ارائه منابع این صندوق به طالبان منوط به موافقت دولت ایالات متحده خواهد بود. صندوق بین‌المللی پول نیز موضع مشابهی اتخاذ کرده و هرگونه ارتباط مالی با طالبان را منوط به شناسایی این جریان از سوی جامعه بین‌المللی کرده است. پیش از سقوط دولت در افغانستان قرار بود دولت این کشور در ماه سپتامبر ۴۵۰ میلیون دلار از صندوق بین‌المللی پول دریافت کند. با سقوط دولت این فرایند متوقف شده است. آلمان نیز اعلام کرد که ۳۰۰ میلیون دلار کمک آن کشور به دولت افغانستان سپرده شود، انتقال داده نخواهد شد. وسترن یونیون و مانی گرام که تبادلات مالی خرد افغانستان و خارج را انجام می‌دهند نیز فعالیت خود در این کشور را متوقف کرده‌اند.

بنابراین آینده اقتصاد افغانستان با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه است. مقابله حداقلی با این چالش‌ها وابسته به روند آزادسازی منابع مالی این کشور خواهد بود که عمدتاً در اختیار ایالات متحده است. در صورتی که منابع مالی این کشور آزاد شوند، در مرحله بعد میزان کمک‌های بین‌المللی اختصاص یافته به این کشور اهمیت پیدا می‌کند، کمک‌هایی که با آمدن طالبان تقریباً متوقف شده است. نکته قابل توجه آنکه به دلیل سابقه تروریستی طالبان و مشکلات عدیده آنها با دولت ایالات متحده، آزادسازی منابع دولت افغانستان در شرایط جدید برای دولت بایدن آسان نخواهد بود، زیرا کنگره در برابر این اقدام احتمالاً واکنش منفی نشان می‌دهد. مادامی که دولت ایالات متحده منابع ارزی افغانستان را آزاد نکند و سایر نهادهای بین‌المللی نیز کمک‌های قابل توجه به این کشور را از سر نگیرند، احتمالاً بحران اقتصادی این کشور ژرف‌تر خواهد شد.

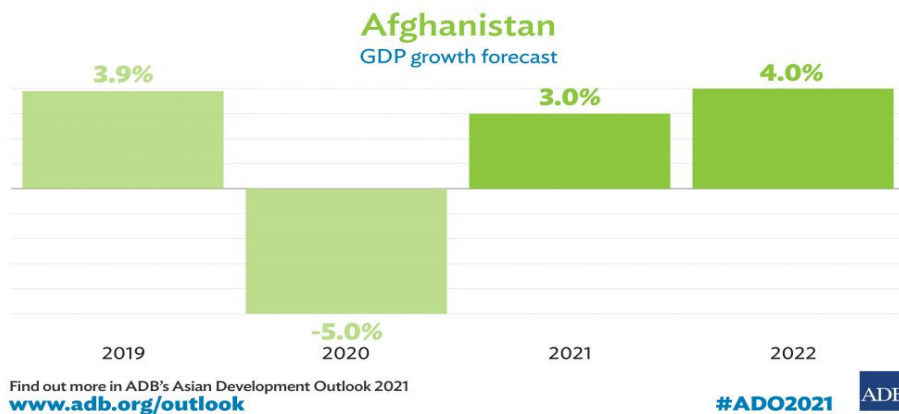
در مورد نقش چین در بازسازی افغانستان نیز روایت‌های اغراق شده در رسانه‌های مختلف بیان شده است، روایت‌هایی که ریشه در واقعیت ندارد. چین از شرکای تجاری مهم افغانستان محسوب می‌شود، اما پروژه‌های سرمایه‌گذاری این کشور در افغانستان در یک دهه گذشته چندان اجرایی نشده‌اند. سرمایه‌گذاری ۳ میلیارد دلاری چین در معدن مس عینک که مهم‌ترین معدن افغانستان محسوب می‌شود از سال ۲۰۰۸ آغاز شد، اما روند اجرایی شدن هیچگاه پیش نرفت. افزون بر این چین برای استخراج نفت از میدان نفتی کوچکی در آمودریا قراردادی با دولت افغانستان در سال ۲۰۱۱ منعقد کرد که این قرارداد نیز سرانجامی نیافت.

شرکت‌های چینی احتمالاً در ورود به افغانستان بسیار محتاط خواهند بود و در کوتاه مدت امکان سرمایه‌گذاری گسترده این کشور با هدف دگرگون کردن اقتصاد افغانستان متصور نیست. تجربه رفتار چین در عراق و سوریه به عنوان دو کشوری که شباهت‌های مهمی با افغانستان امروز دارند نشان می‌دهد که شرکت‌های چینی با احتیاط بسیار و پس از شکل گرفتن ثباتی پایدار در برخی پروژه‌ها در این کشورها فعالیت کردند. بنابراین چین منجی اقتصاد ورشکسته افغانستان نخواهد بود.

در وضعیت کنونی اقتصاد افغانستان بر پایه مواد مخدر، اندکی استخراج معدن و اندکی تولید کشاورزی قرار دارد. این منابع به هیچ روی کفاف زندگی حداقلی و فقیرانه ۴۰ میلیون نفر شهروندان این کشور را نمی‌دهد. گشوده شدن مرزهای پاکستان و ایران به روی افغانستان و سر گرفتن تجارت با این کشور نیز نمی‌تواند مانع روند سقوط اقتصادی این کشور شود.

حجم تجارت پاکستان و افغانستان از ۲ میلیارد دلار در ۲۰۱۳ به کمتر از یک میلیارد دلار در سال‌های اخیر کاهش یافته است. پاکستان سال‌ها شریک اول تجاری این کشور بوده و امید دارد در شرایط جدید موقعیت تجاری از دست رفته را با تکیه بر روابط تنگاتنگ با طالبان احیا نماید. احیای تجارت ممکن است به سود پاکستان باشد، اما بحران تشدید شونده اقتصادی افغانستان را چندان کاهش نخواهد داد.

به باور برخی کارشناسان، اقتصاد افغانستان به صورت مصنوعی بر پایه منابع مالی خارجی در سال‌های اخیر از وضعیتی نسبتاً با ثبات برخوردار بوده. با خروج نیروهای خارجی و خشکیدن منابع مالی ناشی از حضور آنان، وضعیت مصنوعی از بین می‌رود و اقتصاد کشور احتمالاً دچار فروپاشی خواهد شد. به دیگر سخن چشم اندازی که بانک توسعه آسیایی برای اقتصاد افغانستان، پیش از سقوط کابل ترسیم کرده بود احتمالاً محقق نخواهد شد.



## ۲-۲. سرمایه‌گذاری ۲۴ میلیارد دلاری شرکت‌های چینی در جهان عرب

پنجمین نمایشگاه تجاری چین و اعراب اخیراً در در شمال غربی چین برگزار شد. در این نمایشگاه ۲۷۷ قرارداد به ارزش ۲۳,۷ میلیارد دلار برای انجام ۱۹۹ پروژه تولیدی و خدماتی بین طرفین امضا شد. این قراردادها حوزه‌های مختلفی به ویژه فناوری اطلاعات، انرژی‌های تجدیدپذیر، کشاورزی و همکاری در زمینه توریسم را در بر می‌گیرد. در این قراردادها به ویژه سرمایه‌گذاری چین در پروژه شهرهای هوشمند عربستان سعودی در سواحل دریای سرخ و پروژه‌های تولید انرژی پاک امارات عربی متحده برجسته‌اند.

چین شریک اول تجاری کشورهای عربی به شمار می‌آید. بر مبنای آمارهای ارائه شده، در سال ۲۰۲۰ حجم تجارت چین و جهان عرب به ۲۴۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. عربستان سعودی، امارات و عراق مهمترین شرکای تجاری

چین در جهان عرب محسوب می‌شوند. بلوک تجاری شورای همکاری خلیج فارس مهمترین شریک تجاری و سرمایه‌گذاری چین در جهان عرب است. مذاکرات برای امضای موافقتنامه تجارت آزاد میان چین و شورای همکاری خلیج فارس به عنوان مهمترین بلوک اقتصادی جهان عرب از سال ۲۰۰۴ آغاز شده است، اما اختلافات دو طرف بر سر تجارت خدمات تاکنون مانع از امضای موافقتنامه شده است. بر مبنای روایت دولت چین در ۵ دور مذاکره که از ۲۰۰۴ تاکنون صورت گرفته دو طرف در اغلب موارد در حوزه تجارت کالایی به تفاهم دست یافته‌اند، اما در حوزه تجارت خدمات همچنان اختلافات میان طرفین باقی مانده است.

شورای همکاری خلیج فارس کانون تمرکز فعالیت‌های اقتصادی چین در خاورمیانه محسوب می‌شود. از زمان آغاز اجرایی شدن ابتکار کمربند و راه در سال ۲۰۱۳ تاکنون این کشور ۳۸ میلیارد دلار در قالب این ابتکار در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سرمایه‌گذاری کرده است. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دومین مقصد سرمایه‌گذاری چین در حوزه ساخت و ساز در یک دهه اخیر بوده‌اند. در سال‌های اخیر چین بدل به مهمترین سرمایه‌گذار در جهان عرب شده است و بویژه بر اقتصادهای شورای همکاری تمرکز یافته است. حدود یک میلیون نفر از شهروندان چین در کشورهای عربی فعالیت اقتصادی دارند که ۴۰۰ هزار تن از آنان در امارات عربی متحده زندگی می‌کنند. عربستان و امارات برای تبدیل شدن به مهمترین شریک اقتصادی چین در خاورمیانه شدیداً رقابت می‌کنند.

با تشدید تحریم‌ها علیه ایران در یک دهه اخیر این کشور موقعیت خود به عنوان مهمترین شریک تجاری چین در خاورمیانه را از دست داد. پیش از تحریم‌ها ایران حدود ۱۳ درصد از نفت وارداتی چین را تامین می‌کرد. این رقم در ۲۰۲۰ به کمتر از ۳ درصد کاهش یافت، در حالی که سهم عربستان سعودی در مقطعی تا ۱۹ درصد افزایش یافت.

با وجود آنکه ایران در مسیر کریدورهای پروژه ابریشم است، اما تحریم عملاً مانع همکاری ایران و چین در اجرایی شدن کریدور چین-آسیای مرکزی-غرب آسیا که از ایران عبور می‌کند شده است. این در حالی است که کشورهای شورای همکاری در مسیرهای خشکی و دریایی این کمربند قرار ندارند، اما تا کنون ۳۸ میلیارد دلار سرمایه چینی در این قالب جذب کرده‌اند.

## ۳-۲. چین جایگزین آمریکا در اقتصاد سیاسی عراق؟

خروج ایالات متحده از عراق مهمترین موضوع بحث این روزهای بغداد است، اما چین به صورتی خزنه در حال گسترش حضور و نفوذ در عراق، بویژه اقتصاد این کشور است. در هفته‌های اخیر قراردادی ۳ میلیارد دلاری میان عراق و چین به امضا رسید. در قالب این قرارداد چین ۳ میلیارد دلار در صنعت پتروشیمی عراق سرمایه‌گذاری می‌کند. شرکت چینی، تامین مالی، ساخت و راه‌اندازی پالایشگاه فاو را در جنوب عراق صورت خواهد داد. فاو مهمترین منطقه ذخیره نفت عراق است. با اجرایی شدن قرارداد، افزون بر توسعه صنعت پالایشگاهی عراق، حدود ۱۰ هزار شغل ایجاد می‌شود. طرف چینی آموزش نیروی کار، انتقال فناوری، راه‌اندازی و ارائه خدمات به این پالایشگاه را بر عهده گرفته است.



این پروژه در قالب توافق "نفت در برابر ساخت و ساز" که در سال ۲۰۱۹ میان دو کشور امضا شد، صورت می‌گیرد. این توافق ۲۰ ساله است و در قالب آن حدود ۲۰ درصد نفت عراق به چین صادر می‌شود و در مقابل شرکت‌های چینی انجام پروژه‌های ساخت و ساز در عراق را برعهده می‌گیرند. تا کنون شرکت‌های چینی ۱۰۰ پروژه را در این قالب در دست گرفته‌اند. دولت چین توافق ۲۰ ساله با عراق را به عنوان بخشی از مگاپروژه راه ابریشم تعریف کرده است. در قالب این توافق ۲۰ ساله، از محل منابع مالی حاصل از صادرات ۲۰ درصد از نفت عراق به چین، هزینه‌های انجام پروژه‌های چینی در عراق، پرداخت می‌شود. پروژه‌ها در سه حوزه تعریف شده‌اند: احداث و نوسازی بزرگراه‌ها و شبکه راه‌های عراق، ساخت مدارس، بیمارستان‌ها، اقامتگاه‌ها و شهرک‌های صنعتی و احداث خطوط راه آهن، بندر، فرودگاه‌ها و سایر پروژه‌ها. عراق به ۸۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای بهبود زیرساخت‌ها نیازمند است. مناقشات سیاسی داخل عراق اجرایی شدن این توافق را با دشواری‌هایی مواجه کرده است، اما مانع از نفوذ خزنده چین در اقتصاد سیاسی این کشور نبوده است.

تا سال ۲۰۱۹ چین حدود ۲۰ میلیارد دلار در عراق سرمایه‌گذاری کرده است. در سال‌های اخیر یکی از کلیدی‌ترین روندهای اقتصاد سیاسی عراق جایگزینی تدریجی شرکت‌های چینی به جای شرکت‌های غربی در صنعت نفت این کشور بوده است. تا سال ۲۰۱۰ چین حضور چندانی در صنعت نفت عراق نداشت و عملاً شرکت‌های غربی این حوزه را در اختیار داشتند. اما به تدریج حضور چینی‌ها پررنگ‌تر شد. در سال‌های اخیر اغلب شرکت‌های غربی از بخش عمده مناطق نفتی مرکز و جنوب عراق یا خارج شده یا فعالیت خود را کاهش داده‌اند. اکسون موبیل عملاً از بخش‌های مهمی از فعالیت‌های نفتی در عراق خارج شده و شرکت بریتیش پترولیوم نیز در نظر دارد تا بخش کلیدی فعالیت‌های خود در این کشور را متوقف سازد. ناامنی موجود در عراق و مخالفت بخش‌هایی از گروه‌های قدرتمند با شرکت‌های غربی، حضور این شرکت‌ها در عراق را با هزینه‌های بیشتر و ریسک‌های فزاینده‌ای مواجه کرده است. آنچه روشن است آنکه چین به تدریج حوزه بیشتری از اقتصاد سیاسی عراق، بویژه صنعت نفت را در اختیار می‌گیرد. شرکت‌های چینی در ۱۵ میدان نفتی عراق حضور دارند و می‌کوشند در توسعه تمامی ۷۸ حوزه نفتی عراق مشارکت نمایند.

## ۲-۴. رونق صنعت گردشگری مصر از مسیر روسیه

مصر برای رونق بخشیدن به صنعت توریسم در جهان پسا کرونا با شرایط دشوار روسیه برای احیای پروازهای توریستی به این کشور موافقت کرده است. چندی پیش روسیه پس از ۶ سال از حادثه سقوط هواپیمای مسافربری این کشور بر فراز صحرای سینا که با اقدام تروریستی داعش صورت گرفت، ممنوعیت پرواز به شهرهای مصر را لغو کرد. روسیه از مصر خواسته تا تیمی از نیروهای امنیتی این کشور در فرودگاه‌های شهرهای توریستی این کشور مستقر شوند و بر فرآیند نقل و انتقال توریست‌ها و مسافری روسی به این کشور نظارت داشته باشند. مصر با این درخواست موافقت کرده است. برخی از مخالفین دولت مصر مدعی‌اند که این امتیاز به روسیه در واقع واگذاری بخشی از حقوق حاکمیتی به کشور دیگری است و نشانه‌ای از سرسپردگی دولت این کشور به قدرت‌های بزرگ. اما موافقان استدلال می‌کنند که با توجه به اهمیت

روسیه در صنعت توریسم مصر، همکاری امنیتی با این کشور برای احیای صنعت توریسم ضرورت دارد و در راستای منافع مردم این کشور است. در نخستین گام روسیه تیمی ۱۵ نفره از نیروهای امنیتی را در فرودگاه شهر توریستی شرم‌الشیخ مستقر کرده است.

روسیه یکی از شرکای مهم توریستی مصر است. حدود ۳۰ درصد توریست‌هایی که راهی این کشور می‌شوند شهروندان روسیه‌اند. صنعت توریسم نقش کلیدی در اقتصاد مصر ایفا می‌کند. بر مبنای آمارها، در سال ۲۰۱۹ این صنعت سهمی ۳۲ میلیارد دلاری، معادل ۸ درصد در تولید ناخالص داخلی این کشور داشت. در سال ۲۰۲۰ و متأثر از بحران کرونا گردش مالی این بخش به ۱۴,۴ میلیارد دلار و سهم آن در تولید ناخالص داخلی این کشور به ۳,۳ درصد کاهش یافت. دولت مصر می‌کوشد به موازات افزایش واکسیناسیون در کشورهای ثروتمند، اقتصاد توریسم را احیا نماید. فعالان صنعت توریسم در این کشور انتظار دارند تا پایان ۲۰۲۱ حدود ۱,۵ میلیون نفر توریست روس وارد این کشور شوند.

روسیه از شرکای کلیدی مصر در این حوزه است. فعالان حوزه صنعت توریسم مصر انتظار دارند که با لغو ممنوعیت و آغاز پروازهای روسی به مصر در هفته‌های اخیر ماهانه بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر از توریست‌های روسی وارد مصر شوند.

## ۲-۵. آمریکا در پی احیای خط لوله گاز عربی

در هفته‌های اخیر کمک‌های نفتی ایران به لبنان خبرساز شد. موج جدید کمک‌های ایران به عنوان کنشی اقتصادی با اهداف سیاسی و بویژه توسعه نفوذ در لبنان تفسیر شد. در مقابل خبرهایی منتشر شده که نشان می‌دهد آمریکا ممکن است برای مقابله با ایران تحریم‌های سوریه را نادیده گیرد. لبنان که به شدت درگیر بحران کمبود سوخت و برق است، اخیراً اعلام کرده است که ایالات متحده به این کشور برای دسترسی به برق کمک می‌کند. هدف از کمک ایالات متحده، کاهش نفوذ ایران در لبنان تلقی شده است. در این قالب بخش از برق مورد نیاز لبنان از شبکه برق سوریه و اردن تامین می‌شود. شبکه برق سوریه و اردن برای تولید برق به گاز وارداتی از مصر وابسته است که در قالب خط لوله عرب (نقشه ذیل) از مصر به اردن، سوریه و لبنان به طول ۱۲۰۰ کیلومتر کشیده شده است. تا سال ۲۰۱۱ و آغاز بهار عربی گاز در این خط لوله جریان داشت و از آن به بعد به دلیل افزایش نیازهای داخلی مصر، جنگ داخلی در سوریه و انفجارهای تروریستی متعددی که در این خط لوله در مصر و سوریه صورت گرفت صادرات گاز از طریق آن قطع شده است.

تامین بخشی از برق مورد نیاز لبنان از دو طریق می‌تواند صورت گیرد. نخست افزایش تولید برق در اردن به واسطه واردات بیشتر گاز از مصر، از طریق خط لوله عرب و انتقال برق تولیدی از طریق سوریه به لبنان. گزینه دیگر انتقال مستقیم گاز مصر به لبنان از طریق سوریه است تا با تزریق به نیروگاه‌های این کشور زمینه افزایش تولید برق را فراهم آورد. در هر دو گزینه سوریه از جایگاه ژئواکونومیک کلیدی برخوردار است. از همین رو ایالات متحده تصمیم گرفته است تا تحریم‌های سوریه در این مورد را نادیده بگیرد.

این طرح در ماه‌های اخیر همواره مورد بحث بوده و در سفر اخیر پادشاه اردن به ایالات متحده با جو بایدن در میان گذاشته شده و موافقت ضمنی ایالات متحده حاصل شد. در قالب قانون سزار، سوریه تحت تحریم‌های ایالات متحده قرار



دارد و همکاری اقتصادی با این کشور می‌تواند شرکت‌ها را با مجازات‌های ایالات متحده مواجه نمایند. اما رئیس‌جمهور ایالات متحده امکان تعلیق تحریم‌های سزار را دارد و در مورد این طرح ظاهراً دولت بایدن از این امکان استفاده خواهد کرد.

در هفته‌های اخیر هیئت‌هایی در سطح وزرای لبنان و اردن راهی سوریه شدند تا مقدمات فنی احیای این خط لوله و خطوط انتقال برق را که به واسطه جنگ داخلی در این کشور آسیب دیدند، فراهم نمایند. یکی از چالش‌های مهم اجرایی شدن این طرح، تامین مالی آن است. بخش مهمی از شبکه شرکت‌ها و بازرگانان ثروتمند حامی اسد از سوی ایالات متحده تحریم شدند. از دیگر سو تامین مالی این طرح از سوی بانک جهانی نیز با چالش‌هایی مواجه است. برخی معتقدند که احیای خط لوله عرب می‌تواند مقدمه‌ای بر کاهش تحریم‌ها علیه سوریه و بازگشت این کشور به جامعه بین‌المللی با هدف کاهش نفوذ ایران در آن باشد، سیاستی که ایالات متحده دنبال می‌کند.

نقشه ۱- خط لوله گاز عربی

